

«کجایی» قدرت عقل

بحث عقلانیت، یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسی است. گرچه این اصطلاح در موارد بسیاری به کار می‌رود، ولی اغلب، کاربردها و معانی متفاوت آن با ابهاماتی همراه می‌شود.



درنگی در مفهوم عقلانیت: #171 کجایی» قدرت عقل

بحث عقلانیت، یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسی است. گرچه این اصطلاح در موارد بسیاری به کار می‌رود، ولی اغلب، کاربردها و معانی متفاوت آن با ابهاماتی همراه می‌شود. به‌رغم تأکید بر عقل‌گرایی در محاورات روزانه و توجه به آن در مناسبات اجتماعی، آیا عقل‌گرایی صرفاً می‌تواند وسیله و روشی برای ارزیابی مناسبات و مسائل باشد؟

همواره این سؤال مطرح است که قدرت عقل تا کجاست و تا کجا عقل می‌تواند سیطره و نفوذ داشته باشد. آیا عقل‌گرایی به آن شکلی که در تفکر و علم مدرن به منصه ظهور رسیده، می‌تواند جایی برای سایر معارف بشری باقی بگذارد؟ پاسخگویی به این سؤالات مستلزم بررسی عقلانیت در ابعاد گوناگون و مختلف است که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. برخی عقلانیت را به‌عنوان چیزی در نظر می‌گیرند که ما را در انتخاب اهداف خاصی یا تحقق بخشیدن به ابزارهای سودمندی برای دستیابی به آن اهداف یاری می‌رساند. به عبارت دیگر، عقلانیت بررسی ابزارهایی است که ما را به هدف می‌رسانند. این برداشت از عقلانیت، عقلانیت ابزاری (instrumental) نام گرفته است. به‌نظر طرفداران این دیدگاه، هیچ‌چیزی فی‌نفسه معقول نیست، بلکه عقلانیت همواره وصف آن نسبت به چیزهای دیگری است که می‌تواند آنها را برآورده سازد. از این‌رو، ریچارد فولی (R.Foly) می‌گوید: همه ادعاهای عقلانیت معطوف به هدف هستند؛ این ادعاها در این باره‌اند که چگونه شخص به‌طور مؤثری از طریق باورها یا رفتارهایش اهدافش را دنبال می‌کند.

بر پایه این رویکرد، بازیگران به نتیجه انتخاب خود می‌اندیشند و با تحلیل هزینه و فایده به تصمیم‌گیری می‌پردازند. عقل ابزاری حکم می‌کند که بهترین و کم‌هزینه‌ترین ابزار برای تأمین پرمفعت‌ترین اهداف به کار گرفته شود. اگر انتخاب گزینه بهینه به معنای عقلانیت مطلق امکان‌پذیر نباشد، گزینش گزینه کم‌هزینه‌تر به مثابه عقلانیت محدود اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس ملاک در عقلانیت ابزاری، میزان موفقیت در کسب منافع و ایجاد نتایج مطلوب است.

از دیدگاه وبر، نه تنها ابزار و چگونگی کاربرد آنها می‌توانند کم و بیش عقلانی باشند یعنی نسبت به اهداف معین مؤثر باشند (عقلانیت ابزاری) بلکه خود اهداف هم می‌توانند از لحاظ درجه عقلانیت رتبه‌بندی شوند. هدفی عقلانی‌تر است که با ملاحظه ارزش‌ها، ابزار و شرایط محدودکننده عینی، درست انتخاب شده باشد (عقلانیت انتخاب) و بر این اساس دونوع عقلانیت (عقلانیت ابزاری و عقلانیت انتخاب) را عقلانیت صوری می‌نامد و آن را در مقابل عقلانیت محتوایی قرار می‌دهد.

یکی از مشکلاتی که عقلانیت ابزاری با آن روبه‌رو می‌شود، این است که بسیار محدود است. این نوع عقلانیت صرفاً در رابطه با وسایل و ابزارها از یک سو و اهداف از سوی دیگر تحقق می‌یابد. اما خود اهداف چطور؟ آیا اهداف هم عقلانیتی دارند؟ طبق تعریف عقلانیت ابزاری، عقلانیت تنها به رابطه وسایل و اهداف مربوط می‌شود لذا تنها ارتباط ابزارها با اهداف را می‌توان ارزیابی کرد، اما ارزیابی خود اهداف بیرون از حوزه عقلانیت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، فقط عقلانیت ابزارها وجود دارد و از عقلانیت اهداف نمی‌توان سخن گفت. هابرماس معتقد است که عقلانیت ابزاری که وجه مسلط مدرنیته است به سرکوب خرد سوژه‌محور منجر شده است.

عقلانیت اخلاقی

نوع دیگر عقلانیت، عقلانیت اخلاقی به‌شمار می‌رود که معطوف به تشخیص و تعیین تکلیف و اتخاذ تصمیم و اقدام متناسب با آن است.

عقلانیت اخلاقی مستلزم باید است؛ بدین‌معنا که به ما می‌گوید چگونه باید به آنچه انجام می‌دهیم یا باور داریم، نظم و سامان ببخشیم و به چه چیزهایی مثلاً باید باور داشته باشیم یا چه رفتارهایی را باید انجام دهیم.

عقلانیت اخلاقی به معنای ادای بهینه تکلیف از طریق تصمیمات مقتضی و به‌کارگیری ابزارهای مناسب است. اگر چه عمل به تکلیف در قالب عقلانیت اخلاقی لزوماً با عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه، تنافی و تعارض ندارد و در بسیاری از مواقع این دو بر هم منطبق و سازگار هستند، با این حال در برخی مواقع بین رفتارها و کنش‌های مبتنی بر عقلانیت اخلاقی و عقلانیت ابزاری، تزاخم پیش می‌آید.

براساس این دیدگاه، کنش‌ها وقتی عقلانی و معطوف به ارزش هستند که کنشگران بدون درنظر گرفتن پیامدهای قابل پیش‌بینی آنها،

براساس تعهدات خود نسبت به چیزی که از نظر آنان مطابق وظیفه، افتخار، زیبایی و ندای دینی یا تقواست آنها را به جا آورند. به عبارت دیگر، کنش عقلانی معطوف به ارزش، کنشی است که براساس دستوراتی که شخص خود را ملزم به آن می‌بیند، صورت می‌گیرد. وبر این نوع عقلانیت را عقلانیت ارزشی می‌نامد و از این رو است که عقلانیت ارزشی به عقلانیت محتوایی سیستم ارزش‌ها نظر دارد و عقلانیت معطوف به هدف یا صوری شامل عقلانیت ابزاری و عقلانیت انتخاب می‌شود و از دیدگاه وبر پیشرفت در عقلانیت معطوف در هدف می‌تواند با پیشرفت در عقلانیت ارزشی همراه باشد.

در این شرایط بر پایه عقلانیت اخلاقی عمل به تکلیف بر کنش معطوف به نتیجه، ارجحیت و اولویت می‌یابد. هدف عقلانیت اخلاقی بنابر چنین تفریری، معرفت‌شناختی است؛ شخص باید بکوشد تا آنجا که ممکن است باورهای راست را به دست آورد و نیز باید بکوشد تا آنجا که ممکن است باورهای دروغ را از دستگاه معرفتی خود حذف کند. ما یک باید و اجبار معرفت‌شناختی داریم و آن اینکه تا آنجا که ممکن است با واقعیت تماس بیشتری داشته باشیم و این تنها از راه به دست آوردن باورهای راست و حذف باورهای دروغ امکان‌پذیر می‌شود. در این نگاه، عقلانیت ابزاری جایگاهی ندارد و مفهومی کاملاً جدا به نظر می‌رسد. شخص می‌تواند چنین وظیفه معرفت‌شناختی‌ای داشته باشد و در عین حال، برای برآورده ساختن اهداف ابزاری خاصی را تدارک ببیند.

وقتی عقلانیت ابزاری را با عقلانیت اخلاقی مقایسه می‌کنیم متعارض به نظر می‌رسند چرا که به 2 شیوه متفاوت عقلانیت را توصیف می‌کنند؛ دیدگاه ابزاری، عقلانیت را در ارتباط ابزارها با اهداف می‌یابد و دیدگاه اخلاقی، عقلانیت را یک وظیفه معرفت‌شناختی تعریف می‌کند.

عقلانیت انتقادی

شکل دیگری از عقلانیت، عقلانیت انتقادی نام دارد. عقلانیت انتقادی به معنای تامل و تفکر انتقادی جهت ایجاد تغییر و تحول و رسیدن به رهایی است. عقلانیت انتقادی می‌تواند به عنوان یک رویکرد ناظر به آمادگی برای گوش دادن به استدلال‌های انتقادی و برای آموختن از تجربه توصیف شود. این رویکرد اساساً یک گرایش متکی به پذیرش این نکته است که من ممکن است بر خطا باشم و شما بر حق و با کوشش به حقیقت نزدیک‌تر شویم.

این نوع عقلانیت از علاقه انسان به رهایی نشات می‌گیرد که خود از تمایل او به تفکر و تأمل درباره مسلمات و مفروضات ذهنی ناشی می‌شود.

این نوع علاقه، انسان را بر آن می‌دارد تا خود را از محدودیت‌ها، قید و بندها و فشارهای ناشی از عوامل انسانی و محیط اجتماعی رها سازد.

لازمه رهایی هم به کارگیری عقل انتقادی یا عقلانیت استعلایی است؛ عقلانیتی که برای تعریف در طبیعت و حتی تفاهم نیست بلکه به منظور نقد و تغییر وضع و نظم موجود جهت رسیدن به نظم و شرایط مطلوب به کار می‌رود؛ وضعیتی که در آن انسان با تأمل و تفکر به خودآگاهی، خود فهمی، تعالی، سعادت و شرایط اخلاقی متعالی و رهایی دست می‌یابد.

علائق رهایی رابطه تنگاتنگی با مفهوم تأمل و تفکر دارند، زیرا رهایی مستلزم تفکر انسان درباره چگونگی شکل‌گیری غلط‌ها و ابهاماتی است که در طول تاریخ بشری شکل گرفته‌اند و سپس غلبه بر آنها از طریق تغییر رفتار و عمل است.

در اندیشه هابرماس، رهایی به معنای دستیابی به استقلال عقلانی کنش است. لینکلتر، رهایی را به صورت آزاد بودن به معنای حاکمیت بر سرنوشت و توانایی ابتکار عمل تعریف می‌کند.

عقلانیت ارتباطی

نوع دیگری از عقلانیت، موسوم به عقلانیت ارتباطی است. عقلانیت ارتباطی به معنای درک و فهم چگونگی برقراری ارتباط با دیگران و ایجاد تفاهم است. این نوع عقلانیت از علایق ناشی از علایق ارتباطی انسان و بازیگران اجتماعی، معطوف به تفاهم، مفاهیم و مبادله بینادذهنی بوده و برای فهمیدن است، نه کنترل و تسلط بر دیگران.

اینگونه علایق در زبان به صورت کنش کلامی متقابل یا کنش ارتباطی تجلی می‌یابند؛ هدف آن هم تحقق و توسعه فهم متقابل یا بینادذهنی است که کنش ارتباطی بر پایه آن شکل می‌گیرد. از این رو عقلانیت ارتباطی معلول و محصول مناسبات اجتماعی و تعامل بینادذهنی است. در چارچوب عقلانیت ارتباطی، کنش‌های معطوف به تفاهم بر کنش‌های معطوف به کنترل و استفاده ابزاری از افراد و اشیا اولویت و ارجحیت دارند.

هابرماس معتقد است که عقلانیت ارتباطی نوعی عقلانیت در زندگی انسان است که در شکل‌های مختلف زندگی ما حضور دارد و

مجموعه‌ای از معارف، الگوها، ارزش‌ها و هنجارهاست که راهنمای عمل انسان برای کنش ارتباطی است. این نوع عقلانیت، هم به‌خودفهمی منجر می‌شود و هم به درک دیگری. این نوع عقلانیت از روند استعماری در جهان زیست‌جولوگیری کرده و سلطه نظام‌ها بر آن را با سدی محکم روبه‌رو می‌سازد.

به اعتقاد وی، این نوع از عقلانیت ارتباط و کنش متقابل میان انسان‌ها را به شکل آزاد و آگاهانه ایجاد کرده و محدودیت‌ها را از آن رفع می‌کند، سرکوبگری هنجاری و جزم‌اندیشی را در سطح هنجارهای اجتماعی کاهش می‌دهد و انعطاف‌پذیری هنجاری و رفتاری و بازاندیشی فردی را می‌افزاید. این نوع عقلانیت از دیدگاه وی، عقل معطوف به هدف را در تصمیم‌گیری انسان کاهش می‌دهد و عقلانیت ارتباطی را افزایش می‌دهد.

مبنای عقلانیت ارتباطی، سود و هدف مادی صرف نیست و به جای یک نظام تولیدی، نظامی هنجاربخش و کمتر تحریف‌کننده در آن حاکم است و تنها در این نظام است که حوزه عمومی می‌تواند رشد کند و وضعیت کلامی آرمانی در زیست جهان حاکم شود.